

۱۲ **دنیادر دادر؛ دنیا داعش دارد | سیدعلی صالحی**

۱۱ **نهادهای سنتی؛ حامیان عدالت اجتماعی | ایمان حاج محمود عطار**

۱۲ **چند نکته درباره سواد | کاوه گوهرین**

۱۰ **عدالت اجتماعی، خیال یا واقعیت**

شاید خواستن جامعه‌ای که در آن عدالت حکم اصلی و قطعی باشد و ساختمان جامعه و تمامی اجزایش از آن تغذیه کنند، به مثابه خیالی باشد که تنها می‌توان آن را در قالب نقد و نظر جست‌وجو کرد...



۱۱ **تئوری عدالت، مانع سرکوب و تحدید آزادی**

عدالت مفهوم پیچیده‌ای که حداقل از ۴ سده پیش، ذهن و فکر متفکران را در سراسر جهان به خود معطوف کرده است! اگر چه در یونان باستان، در پیش از ۲۵۰۰ سال پیش، بحث عدالت...



عدالت اجتماعی؛ آزادی و سعادت



عدالت به مثابه مساوات

ساختارهای یک جامعه منظم و براساس قانون حرکت کنند. بیشتر اندیشمندان دنیا این نظر را دارند که برای به‌وجود آمدن یک جامعه ایده‌آل، مهم‌ترین فاکتور آن احقاق عدالت اجتماعی در آن جامعه است. این به آن معنی است که در

تمام ارکان یک جامعه که افراد در آن مشغول هستند و در ارتباطاتی که با یکدیگر دارند، حاصل و نتیجه‌ای که کسب می‌کنند، براساس لیاقت افراد باشد نه روابط خاصی که می‌توانند افراد در یک حوزه‌های خاص داشته باشند. این یکی از نقض‌های اساسی عدالت اجتماعی در یک جامعه است، یعنی در بحث ثروت این موضوع پیش می‌آید که سرمایه‌هایی که قرار است به یک جامعه تزریق شود و افراد در قبال آن به یک موقعیت‌های مساوی برسند، عملاً وجود ندارد و این انتقال‌ها در میانه‌راه قطع می‌شود و افرادی که از رانت و روابط به‌قول خودشان منحصر به‌فردی که

سعید خراطها
جامعه‌شناس



عدالت مترادف با کلمه برابری است یا بهتر بگوییم عدالت و برابری تکمیل‌کننده یکدیگر هستند. عدالت به‌مثابه مساوات است. عدالت اجتماعی به این معنی است که در تمام حوزه‌های مختلفی که افراد در طول روز در جامعه با آن مواجه هستند در مساوات، عدالت برایشان رقم بخورد. این عدالت می‌تواند، عدالت در حوزه ثروت یا در حوزه منزلت و قدرت باشد که اگر در جامعه‌ای این ۳ رکن خوب عمل کند و آنها به صورت مساوی بین مردم وجود داشته باشند، آن جامعه، جامعه‌ای است که عدالت اجتماعی به‌وضوح در آن دیده می‌شود. عدالت اجتماعی زمانی محقق می‌شود که تمام

دارند از این موضوع استفاده می‌کنند. وقتی از عدالت اجتماعی صحبت می‌کنیم، باید نظاره‌گر دسترسی آسان و یکسان مردم نسبت به فرصت‌های موجود در یک جامعه باشیم و از رانت و فاصله طبقاتی و نابرابری‌ها، دیگر موردی را انتظاره نکنیم. عده‌ای نباید به‌قدری فقیر باشند که به فکر سرپناهی کوچک برای خود باشند و عده دیگر کاخ‌ها و فرصت‌های فراوان داشته باشند. این یک نابرابری و عدم وجود عدالت اجتماعی است که در شهرمان به‌وفور دیده می‌شود.

نابرابری‌های اجتماعی که ما در این زمان می‌بینیم، اغلب توسط افرادی است که دسترسی به منابع و معادن دارند و با بکارگیری رشوه و رانت و ویژه‌خواری فرصت را از بقیه افراد جامعه سلب کنند و متولی عدم عدالت اجتماعی در یک جامعه باشند. یکی دیگر از مسائلی که می‌تواند متولی عدالت در جامعه باشد، مشارکت

ادامه در صفحه ۱۲

یادداشت ۱

گزین از نابرابری‌ها

سیدعلی میر موسوی

پژوهشگر دینی



در مورد توزیع عادلانه ثروت نیز باید گفت در جوامع باید همه افراد به کالاهای اساسی خود دسترسی داشته باشند. در واقع باید یک محرومیت‌زدایی انجام شود و افراد یک جامعه در مضیقه نباشند. اما در سطوح بالاتر و در جوامعی که توسعه یافته هستند برای ثروت و انباشت ثروت ارزش قابل می‌شوند یا به بیان دیگر همین توسعه یافتگی در گرو احترامی است که به انباشت ثروت گذاشته می‌شود. جوامع توسعه‌گرا بیشتر می‌توانند عدالت اجتماعی را اجرایی کنند. دولت توسعه‌گرا باید به الزامات جذب سرمایه اهمیت دهد. آنچه که ما در ژاپن و کشورهای آسیای جنوب شرقی می‌بینیم به همین موضوع برمی‌گردد که دولت‌ها جذب سرمایه را وظیفه خود می‌دانند و همین مسأله می‌تواند آنها را یک گام به اجرای عدالت اجتماعی پیش ببرد. عدالت اجتماعی در جوامع مدرن و غیرمدرن هم نمودهای متفاوتی دارد. در واقع این مفهوم همان طور که در کشورهای توسعه یافته و توسعه نیافته متفاوت است در کشورهای مدرن و غیرمدرن نیز تفاوت‌هایی دارد که باز هم پیچیدگی این مفهوم را نشان می‌دهد. در جوامع غیرمدرن که همان جوامع سنتی یا گذار هستند، یک سلسله مراتبی وجود دارد که حکومت به افراد این اجازه را نمی‌دهد که از یک طبقه به طبقه دیگری بروند. در واقع هر کس باید به همان قشر و طبقه‌ای که تعلق دارد راضی باشد و به فکر تغییر موقعیت خود نباشد. افراد اگر بخواهند موقعیت خود را تغییر دهند با واکنش‌های نامناسب از سمت حکومت روبرو می‌شوند. اما در جوامع مدرن همه انسان‌ها با هم برابر هستند و همه از امکاناتی که در جامعه وجود دارد بهره‌مند می‌شوند. در واقع سلسله مراتبی که در جامعه سنتی وجود دارد به هیچ‌وجه در جامعه مدرن نیست و همه چیز را شرافت و کوشش انسان‌ها تشکیل می‌دهد. همین هم باعث می‌شود تا عدالت اجتماعی در این کشورها که منوط به سعی و کوشش افراد است، به راحتی اجرا شود و همه چیز از حالت شعار خارج شود.

عدالت اجتماعی از آن دست مفاهیمی است که از آن برداشت‌های متفاوتی می‌شود. برخی آن را با برابری اجتماعی یکی می‌دانند و برخی آن را توزیع عادلانه در حوزه قدرت و ثروت قلمداد می‌کنند. شاید تفاوتی که در ۲ مکتب لیبرالی و سوسیالیستی نیز وجود دارد بر سر همین موضوع باشد که لیبرال‌ها عدالت اجتماعی را توزیع عادلانه قدرت و سوسیالیست‌ها، آن را توزیع عادلانه ثروت می‌دانند. اختلاف بر سر این مفهوم هم دقیقاً از همین جا نشأت می‌گیرد که بی‌عدالتی از انباشت کدام یک از اینها آغاز می‌شود؟ این موضوع مدتهاست همواره محل اختلاف بوده و سؤالی که در این بین مطرح می‌شود این است که آیا تمام نابرابری‌ها ناعادلانه است؟ آیا می‌توان انتظار داشت که نابرابری عادلانه هم داشته باشیم؟ مارکسیسم بین نابرابری، بی‌عدالتی، برابری و عدالت، یکسان‌سازی می‌کند اما این نظریه امروز طرفدار ندارد چرا که جامعه امروزی از برخی نابرابری‌ها گریزی ندارد. این نابرابری‌ها ریشه‌های طبیعی و غیرطبیعی دارد و نمی‌تواند به‌طور کامل از بین برود. تنها کاری که می‌توان انجام داد این است که نابرابری‌ها را عادلانه کرد. بنابراین موضوع عدالت اجتماعی که مطرح می‌شود پرسش‌هایی به وجود می‌آید که موضوع را پیچیده می‌کند. آنچه که عیان است به این موضوع برمی‌گردد که در همه جوامع توزیع حداقلی قدرت و ثروت باید وجود داشته باشد. مثلاً در حوزه قدرت، حداقل عدالتی که می‌تواند وجود داشته باشد این است که نظام سیاسی باید دموکرات باشد، نهادهای لازم برای نظارت بر قدرت باید وجود داشته باشد، تفکیک قوای سه‌گانه باید وجود داشته باشد و مسائلی از این دست همگی از حداقل‌های توزیع عادلانه قدرت است.

یادداشت ۲

لزوم شکل‌گیری زیرساخت‌های عدالت اجتماعی

عزیزالله تاجیک

روانشناس اجتماعی



کلان رأی و نظر مستقلی دارد و به آن اهمیت داده نمی‌شود، کم‌کم دچار سرخوردگی و مشکلات روحی می‌شود. نمونه این را ما در مورد زنان ایرانی زیاد می‌بینیم. زنانی که همیشه حرف و نظر شوهرشان اولویت داشته و آنها اگر حرفی هم زده‌اند در تصمیم‌گیری نهایی نقشی نداشته‌اند. وقتی همه اعضای خانواده به دلیل بی‌حوصلگی یکی از افراد خانواده از میهمانی رفتن محروم می‌شوند بحث عدالت در روابط انسانی زیر سؤال برده می‌شود. اما اگر همین تصمیم‌گیری به مشورت گذاشته شود و به جای فرد، یک جمع تصمیم‌گیرنده باشند بدون شک تمامی افرادی که رأی و نظراتشان محترم شمرده می‌شود حال بهتری دارند. در اسلام نمونه‌های زیادی وجود دارد که به مشورت کردن و احترام گذاشتن به نظرات دیگران سفارش شده است. به پیامبر (ص) سفارش می‌شود که در کارهایت با مردم مشورت کن. در واقع جامعه اسلامی تمام امور را با مشورت حل می‌کند. مشورت در واقع نوعی عدالت است و اگر با اهل فن صورت بگیرد قطعاً نتیجه خوبی خواهد داد. مشورت یعنی ایجاد توازن در اندیشه‌ها. وقتی آگاهی نسبت به این موضوع وجود دارد مشکلات کمتر است و بهتر تصمیم‌گیری می‌شود. همین مشورت‌ها خود می‌تواند باعث بالا رفتن آگاهی‌ها باشد. ما باید در مناسبات اجتماعی آگاهی توزیع کنیم. همچنین یکی از ابعاد انسانی عدالت، توجه به نیازهای اجتماعی افراد است و برنامۀ عدالت باید طوری باشد که به این نیازها پاسخ داده شود. با این توصیفات هنوز خیلی مانده است تا در جامعه ایران به چنین حدی از عدالت اجتماعی برسیم و برای این کار باید زیرساخت‌هایی فراهم شود که عدالت اجتماعی را نهادینه کند.

عدالت را می‌توان در تمامی حوزه‌ها، از سیاست و اقتصاد و فرهنگ گرفته تا حوزه‌هایی که با مردم سرور دارد بررسی کرد. در واقع عدالت و برقراری آن در تمامی سطوح نقش مهمی دارد که مناسبات افراد را شکل می‌دهد. اگر بخواهیم از مفهوم عدالت در رابطه بین انسان‌ها و از منظر روانشناسی صحبت کنیم باید بگوییم عدالت اجتماعی به این معناست که همه گروه‌ها و سازمان‌ها به شکل مساوی از امکانات بهره‌مند شوند. مثلاً در روابط اجتماعی یک ویژگی به نام احترام و منزلت اجتماعی وجود دارد که در برخی افراد متراکم شده است. این احترام و منزلت می‌تواند در جاتی از توازن یا غیرتوازن را داشته باشد. شما خانواده‌ای را تصور کنید که تمامی تصمیم‌ها را پدر خانواده می‌گیرد، هیچ‌کدام از اعضا حق تصمیم‌گیری ندارند و تمام امور با مدیریت پدر خانواده اداره می‌شود. در انتخابات و مسائلی که انتخاب شما در آن دخیل است، آزادانه نظر خود را بدهید. محدودیت در مشارکت‌های اجتماعی، یکی از عوامل نقض‌کننده عدالت اجتماعی است. بحث دیگر در این باب موضوع منزلت و احترام متقابل است. عده‌ای به خاطر لباس و منزلتشان و پستی که در جامعه دارند، رفتارهایی را در متن جامعه از خود بروز می‌دهند که تفاوت را بین آنها و مردم می‌توان به خوبی القا کرد. به گونه‌ای که خود را تابع هیچ‌گونه مقرراتی نمی‌دانند. فکر می‌کنند به منزله قدرت و وظیفه‌ای که برعهده دارند، همان‌گونه که فکر می‌کنند، درست است و باید به آن عمل کنند.